

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله على محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم على أعدائهم أجمعين من الآن  
إلى قيام يوم الدين

اللهم كن لوليّك الحجّة بن الحسن صلواتك عليه وعلى آبائه فى هذه الساعة وفى  
كلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضك طوعا وتمتّعه فيها  
طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له على ذلك اللهم العن  
العصابة التى جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت على قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلى الارواح التى حلت بفنائك عليك منى سلام الله  
أبدا ما بقيت وبقي الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منى لزيارتكم، السلام على  
الحسين وعلى على بن الحسين وعلى أولاد الحسين وعلى أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منى وابدء به أوّلا ثم العن الثانى والثالث والرابع  
اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وابن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل  
أبى سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

### دوشنبه ۹۸/۲/۲ (جلسه ۴۶۰)

کلام در این عبادات مکروهه بود که بعضی فرموده بودند اگر اجتماع امر و نهی  
محال است، پس عبادات مکروهه در شریعت چیست؟ هم واجب است هم مکروه  
است. هم مستحب است و هم مکروه است. این اجتماع امر و نهی است چون امر و نهی  
که خصوصیت ندارد. این به عنوان مثال است یعنی احکام شرعی متضاد هستند و دوتا

با هم جمع نمی شوند. لذا فرمودند اجتماع امر و نهی جائز است و دلیلش هم وقوع عبادات مکروهه در شریعت است.

این قسم اول مثل صوم یوم عاشورا: یک جوابی مرحوم آخوند ره داد. فرمود این صوم مصلحت دارد، ترک صوم مصلحت ندارد. صوم هم مفسده ندارد. مصلحت دارد. منتها یک عنوانی مصلحت دارد که آن عنوان منطبق بر ترک صوم است یا ملازم با ترک صوم است. احتمال هم دارد که این ارشاد باشد به اقل ثوابا. این که این ترک صوم، ثوابش از فعل صوم بیشتر است.

یک جوابی آقای صدر داد که این ارشاد است به این که سائر افراد را بیاور. درست است که حقیقتا بدل ندارد ولی عرفا که انسان نمی تواند تمام سال را روزه بگیرد. معمولا بعضی از روزهای سال را روزه می گیرد. شارع می فرماید تو روز عاشورا را ترک کن بقیه روزها را روزه بگیر چون افضل هستند.

عرض کردیم این جواب آقای صدر ناتمام است.

جواب مرحوم آخوند ره درست بود.

اشکالی که آقای نائینی به آخوند ره کرد، درست نبود همانطور که مرحوم آقای خوئی هم جواب داد.

رسیدیم به این جوابی که مرحوم آقای نائینی از این اشکال می دهد که آقای نائینی می فرماید شما که می گوید صوم، هم مستحب است و هم مکروه است، این اشتباه است و صوم، هم مستحب و هم مکروه نیست. صوم، خودش مستحب است و ترک صوم عباداتاً، یک مستحب آخر است. دوتا متعلق است.

توضیح مطلب این است که ایشان می فرماید تارة در جائی که دوتا حکم جمع می شود، متعلق های دوتا حکم، یکی است؛ اینجا مندک می شود. مثلا کسی که نذر بکند نماز شب بخواند، نماز شب مستحب است. نذر می کند نماز شب بخواند، این نذر وفائش واجب است. خوب اینجا نماز شب هم استحباب دارد و هم وجوب دارد. استحباب، رنگ وجوب را می گیرد و وجوب هم لون تعبدیت را کسب می کند چون وفاء به نذر، واجب توصلی است و تعبدی نیست. ولی اینجا چون مندک شده در استحباب تعبدی، لون تعبدیت را می گیرد. لذا نتیجه اش می شود وجوب تعبدی.

اما یک وقت متعلق این وجوب با متعلق استحباب، دو شیء است؛ اینجا اندکاک نیست. چرا؟ چون دوتا متعلق ها که نمی شود حکمش مندک بشود. مثل این که شخصی اجیر می شود برای کسی نماز استیجاری بخواند. نماز قضاء بخواند. نماز خواندن مستحب است بر انسان. ذات صلاة مستحب است. ولی اوفوا بالعقود و وجوب وفاء به اجاره، این تعلق نگرفته به ذات صلاة. چرا؟ چون ذات صلاة چه فائده ای برا مستأجر دارد؟ چه فائده ای برای آن شخص میت دارد؟ در اجاره باید فائده عائد به مستأجر بشود و الا اکل مال به باطل می شود. پس قطعا اوفوا بالعقود، تعلق نگرفته به ذات صلاة و الا لازمه فاسدش این است که این اجاره باطل باشد چون من نماز خودم را بخوانم، به درد مستأجر یا میت نمی خورد. پس آنی که متعلق وجوب است، آن اتیان صلاة است نیابتا عن الغير. آنی که متعلق استحباب است، استحباب ذات صلاة است. ذات صلاة مستحب است، این معنا ندارد که استحباب در وجوب مندک بشود. لذا اینجا دوتا متعلق است، دوتا تکلیف است و ربطی هم ندارد. اگر چنانچه الآن بگوییم اینجا مندک می شود، خوب لازم می آید دوتا تکلیفی که متعلق هایش دوتا باشند. نه اجتماع امر و نهی است، نه مشکلی دارد. آن یک مستحب است و این هم یک وجوب است.

و ما نحن فيه از این قبیل است. یک استحباب، رفته روی ذات صلاة. کراهت، رفته روی تعبد به صلاة. این که صلاة را بخواند به قصد قربت که این در واقع می شود موافقت با بنی امیه. یک سبب تولیدی است. پس استحباب تعلق گرفته به ذات صوم یوم عاشورا. نهی تعلق گرفته به تعبد به صوم یوم عاشورا. این دوتا تکلیف است. یک صوم یوم عاشورا است که مستحب است. یک تعبد به صوم یوم عاشورا است که مکروه است. چرا؟ به خاطر این که این سبب تولیدی هست برای یک عنوانی که در آن یک عنوان، منقصة هست و آن هم موافقت با بنی امیه لعنة الله عليهم اجمعین هست. پس این دوتا تکلیف است. اجتماع امر و نهی نیست. استحباب رفته روی یک شیئی و کراهت رفته روی یک شیء. لذا جوابی که آقای نائینی از صوم یوم عاشورا می دهد، خلاصه اش یک کلمه است که اینجا استحباب و کراهت با هم جمع نشده. دوتا متعلق دارد. ربطی ندارد و نقض هم نیست.

به این فرمایش مرحوم آقای نائینی ره آقای خوئی ره اشکال کرده. فرموده آقای نائینی هم کبرایت غلط است و هم تطبیقش بر مقام غلط است. می فرماید ما دوتا ادعا داریم. یک ادعا این است که اصلا آن کبری در باب اجاره هم غلط است. یک ادعا هم این است که بر فرض آن کبری درست باشد، تطبیقش بر مقام غلط است.

اما آن کبری چرا غلط است؟ می فرماید ما در باب اجاره عبادات، چهارتا تکلیف است. این چهارتا تکلیف، آقای نائینی دوتایش که با هم قیاس کرده، اشتباه قیاس کرده. یک تکلیف هست که بنده نماز خودم را بخوانم. عبادات نفس اجیر. عبادات نفس اجیر، واجب است، مستحب است، اجاره بخوهد به این تعلق بگیرد، باطل است. چرا؟ چون این منفعتی ندارد برای مستأجر. من نمازم را بخوانم نه به او ثواب می دهند و نه به او چیزی می دهند.

یک عنوان استحباب هست؛ استحباب اتیان العمل، نیابتا عن الغير. این خودش مستحب است. یک کسی مرده. انسان بدون این که اجیر بشود، وصیتی کرده باشد او، هیچ، شروع می کند به نیابت از او نماز خواند. این خودش مستحب است. این خودش یکی از مستحبات است که انسان تبرع کند عملی را نیابة عن الغير. می رود به زیارت، عمل را نیابة عن الغير به جا بیاورد. می رود حج، حج را به نیابت عن الغير به جا بیاورد. اصلا او حج را به جا آورده یا زنده است، ولی اشکال ندارد و لازم هم نیست که به او بگوید. البته عمل را برای خودت انجام بدهی افضل است تا اینکه نیابة عن الغير باشد. یک وجوبی داریم، اوفوا بالعقود که اگر اجیر شدی که این عملی که نیابة عن الغير اتیان می کنی، اوفوا بالعقود می گوید واجب است که این عمل را بیاوری. خوب این اندکاک است دیگر. آقای نائینی شما فکر کردید عمل نیابة عن الغير، مستحب نیست. این اشتباه است. این خودش یک مستحب است. چطور در اوفوا بالندور وقتی کسی نذر می کند نماز واجبش را بخواند، آنجا خود صلاة واجب است یا مستحب است و وفاء به نذر هم به همان تعلق گرفته. این جا هم شما فکر کردید اوفوا بالعقود، تعلق گرفته به عمل نیابة عن الغير. درست است. این حرفتان حسابی است. و لکن فکر کردید که اتیان عمل نیابة عن الغير، این مستحب نیست، ولی این خودش از مستحبات است. شما می روی مشهد، در عین حال که زیارت می کنی، یک نفر را هم اجیر می کنی که بیا از قبل من زیارت بخوان. مستحب است. این شد اندکاک دیگر. این با نذر چه فرقی می کند؟ درست است اوفوا بالعقود به نیابت این عمل از خودش تعلق نگرفته که عمل را از طرف خودش به جا بیاورد. تعلق گرفته به اتیان عمل نیابة عن الغير منتها او خودش مستحب است. وجوب هم به آن تعلق گرفته. لذا کبرایت غلط است. در باب اجاره هم اندکاک است.

ش: این اشکال هم کبروی نشد بلکه صغروی است.

أ: این یعنی مقیاس علیه غلط است، در مقیاس علیه هم غلط نباشد در مقیاس غلط است. حالا ایشان تعبیر به کبری کرده.

اما بر فرض این حرف درست باشد، قیاسش در مقام غلط است به خاطر این که آقای نائینی خود نهی خورده به ذات صوم. فرموده روز عاشورا روزه نگیر. روایات این است که نهی خورده به ذات صوم. تعبد به صوم یعنی چه؟! این یک.

ثانیا اصلا فرض کلام این است که ذات صوم، هم مکروه است و هم مستحب است. شما از محل بحث خارج شدید.

ثالثا صوم مستحب است، خوب صوم با قصد قربت مستحب است و قصد قربت هم در متعلق امر اخذ شده حالا یا به همان امر اول که آقای خوئی قبول دارد یا به امر ثانی که آقای نائینی قبول دارد. لذا متعلق استحباب ذات صوم است یعنی چه؟ آخوند که نیستی شما آقای نائینی! صوم مع التعبد به صوم مستحب است. خوب همین هم مکروه است.

رابعا اصلا ما از آنهاپی هستیم که می گوییم استحباب تعلق گرفته به ذات صوم، آیا یکی از مصادیق ذات صوم، صوم با قصد قربت هست یا نیست؟ وقتی که این یکی از مصادیق شد، چطور ممکن است این صوم با قصد قربت، منهی عنه باشد در عین حال خودش هم مصداق مأمور به باشد. امکان ندارد. خلاصه سلمنا، قبول کردیم که استحباب رفته روی ذات صوم، خوب این دوتا مصداق دارد. یک مصداقش صوم با قصد قربت است. چطور ممکن است نهی تعلق بگیرد به حصه، در عین حال این نهی که تعلق گرفته با حصه، این حصه مصداق مأمور به باشد؟! این نمی شود. لذا فرمایش آقای نائینی هم در عبادات مستأجره غلط است و هم در مقام غلط است. چهارتا اشکال به آقای نائینی می کند.

بعد می فرماید نواهی ای که تعلق گرفته به عبادات، این سه قسم است. عبادات نمی خواهد، معاملات هم همینطور است. کلاً نواهی سه قسم است:

یک قسم، نهی به اجزاء و شرائط است. لاتصل فی ما لایوکل لحمه. لا تضحک فی صلاتک. لاتصل مع الحدث. اگر نهی تعلق بگیرد به اجزاء و شرائط، این ارشاد به مانعیت است. یعنی این مانع از صلاة است و این قطعاً دلالت بر بطلان می کند.

این که می گویند نهی در عبادات آیا مقتضی فساد هست یا نه؟ نهی در معاملات مقتضی فساد هست یا نه؟ مقصود این نهی نیست. این نهی را همه قبول دارند که دال بر فساد است چون این اصلاً ارشاد به این است که این امر ندارد. این عبادت، فاسد است. اینی که می گویند نهی در معاملات مقتضی فساد نیست، یعنی نهی تکلیفی. اینی که می گویند نهی در عبادات موجب فساد است یا نه؟ یعنی نهی تکلیفی. نهی وضعی که محل بحث نیست. این قسم از نهی جای شبهه ندارد که موجب فساد است و از محل بحث خارج است.

و اینی هم که می گویند صیغه نهی ظهور دارد در حرمت و مولویت، این قسم خارج است. این نهی ظهور اولیش در فساد است. در ارشاد است. مولویت نیست.

یک قسم از نواهی، نواهی تکلیفی است. تحریمی است. بله نهی تحریمی هم دلالت می کند بر فساد عبادت چون عبادت نمی شود منهی عنه باشد. قصد قربت نمی شود. مفسده دارد. چیزی که مفسده اش از مصلحتش بیشتر است، امکان ندارد که این امر داشته باشد. این هم واضح است. بله ممکن است کسی شبهه بکند که نهی از عبادات مقتضی فساد نیست مثل اجتماع امر و نهی.

یک قسم سوم هست؛ نهی تنزیهی. نهی تنزیهی در عبادات مقتضی فساد نیست. شارع نهی کرده از صلاة در حمام. از صوم یوم عاشورا. چون این صوم عاشورا به خاطر این که ملازم است یا یک عنوانی بر آن منطبق می شود، دارای حرازة می شود. این خصوصیت، منقصة می آورد. این خصوصیت، حرازة می آورد. لذا مصلحت این صوم، کمتر از بقیه می شود. اگر صوم مستحبی، طبعیش مثلا پنجاه درجه ملاک دارد. این وقتی که متحد می شود با این خصوصیت یوم عاشورا که این خصوصیت منقصة دارد، از این صوم ده درجه کم می کند. می شود سی درجه. کما این که این صوم وقتی که روز اول شعبان واقع می شود یا در ماه شعبان واقع می شود، ملاکش بیشتر می شود. آن خصوصیت، مزیت می آورد. افراد این عبادت که صوم است، سه قسم است: یک قسم که طبعی صوم است، چهل درجه ملاک دارد، صوم مستحبی. آن خصوصیتی که منقصة می آورد مثل صوم در مواضع تهمت. صوم، منقصة ندارد. این خصوصیت کون در مواضع تهمت، این منقصة دارد و از این چهل درجه کم می کند. یوم عاشورا چون این خصوصیت موافقت با بنی امیه لعنة الله علیهم اجمعین و لعنة الله علی اساسهم، این منقصة می آورد و از چهل درجه، سی درجه می شود. لذا نهی مولوی است. آقای خوئی می فرماید این چه حرف غلطی است که بفرمایند نهی در عبادات، ارشاد به اقل ثوابا است. یعنی چه اقل ثوابا است؟ اول باید این نهی، نهی مولوی باشد تا یک حرازة و منقصتی بیاورد، بعد که حرازة و منقصة آورد، آن وقت می گوئیم این ثوابش کمتر است. این غلط است که بگوئیم نهی ارشاد به اقل ثوابا است. نهی، نهی مولوی است. تنزیهی است. منتها کراهت در صوم نیست. کراهت در این خصوصیت است. این خصوصیت متحد می شود و ارزش صوم را می آورد پائین. این عبادات مکروهه است و هیچ محذوری هم ندارد.

این فرمایشات مرحوم آقای خوئی درست. بلکه ممکن است کسی بگوید صوم یوم عاشورا، یوم عاشورا یک منقصة دارد، یک ویژگی ای دارد که آن ویژگی موجب می شود که این صوم، اقل مصلحة بشود. نهی هم نهی مولوی است. اشکال هم ندارد. نهی در واقع به آن خصوصیت خورده. ولکن این که شما می فرمایید این که این نهی، ارشاد است به اقل ثوابا این غلط است، این حرف شما ناتمام است. چه اشکال دارد ارشاد باشد؟ شما می فرمایید اول باید نهی، نهی مولوی باشد تا این دارای منقصة و حرازة بشود بعد ثوابش کمتر بشود. می گوئیم نه، عجیب است از شما. سوال می کنیم این حرازة و این منقصة در این خصوصیت از قبل نهی آمده یا نه خودش فی حد نفسه این منقصة را دارد؟ موافقت با بنی امیه این منقصة را دارد؟ خوب وقتی که دارد، شارع دوجور می تواند نهی بکند. یکی این که نهی مولوی بکند. یکی هم نهی ارشادی بکند. این منقصة و حرازة از ناحیه نهی که نیامده. این در واقع خودش داشته. بلکه اگر از ناحیه نهی می آمد حق با شما بود. لذا به این جهت ما می توانیم این عبادات مکروهه را تصحیح کنیم که این ارشاد به اقل ثوابا است.

فتلخص مما ذکرنا که تا الآن چند جواب در مقام درست بود.

یکی آن دو تا جواب آخوند بود. یا عنوان راجحی بر ترک صوم منطبق است یا عنوان راجحی منطبق بر یک وجود ملازم با ترک صوم است.

یک جواب صحیح همان جوابی بود که باز خود آخوند داد که این نهی را نهی ارشادی بگیریم منتها ارشاد به این که ثواب ترک صوم، از صوم بیشتر است. این هم اشکالی نداشت.

یک جواب هم جواب مرحوم آقای خوئی است که این نهی، نهی تنزیهی است و به ذات صوم هم خورده به خاطر آن خصوصیتی که آن خصوصیت، منقصة می آورد.

این جواب هم درست است. منتها این جواب یک گیری دارد آقای خوئی. خلاصه این خصوصیت که با صوم متحد می شود، این خصوصیت که منقصة دارد آیا صوم را دارای منقصة می کند؟ یا صوم را دارای مصلحت کمتر می کند آقای خوئی؟ کدام یک؟

اگر بگویید صوم را دارای منقصة می کند پس صوم دیگر صحیح نیست. نمی تواند امر داشته باشد. به همین جهت می گویند اگر کسی نذر بکند که من نماز فرادی هیچ وقت نخوانم این نذرش باطل است؟ چرا؟ چون نماز فرادی خودش ثواب دارد، رجحان دارد. ترک صلاة فرادی، نذرش غلط است و منعقد نمی شود. بله می تواند نذر بکند که من نماز را با جماعت بخوانم ولی اگر نذر بکند که من نماز را فرادی نخوانم، نذرش باطل است. آقای خوئی! خود شما هم می فرمایید این نذر باطل است. چرا این نذر باطل است؟ گیری افتادید که دیگر خلاصی تا ابد ندارد. خوب شما چطور می خواهید بفرمایید این صوم یوم عاشورا که خصوصیت یوم عاشورا با آن متحد شده، آیا منقصة در صوم می آورد یا نه، باز صوم مصلحت دارد و محبوب است؟ اگر محبوب است، نهی مولوی به محبوب خورده؟! اگر نهی مولوی به محبوب بخورد، پس چرا نذر کسی که نماز فرادی می کند، باطل است؟ پس باید این را در واقع ارشاد بگیریم. یا ارشاد بگیریم یا همان فرمایش آخوند را درست بکنید که استحباب به ترک خورده. ترکش ارجح است. لذا نهی از خصوصیت تنزیهی، نهی مولوی، آیا منقصة می خواهد آقای خوئی یا نمی خواهد؟ پس اگر اینطور باشد ما می توانیم بگوییم که مثلاً یک کسی بپرسد سلام کردن مستحب است؟ می گوییم بله. بپرسد حالا اگر یک کسی یک کار مستحب خیلی کم ملاکی را انجام داد مثل این که کسی که می خواهد در کنیسه نماز بخواند، مستحب است رش ماء بکند و آب بپاشد. می گوییم نه آن مکروه است

چون آن یک منقصتی است، مصلحتش کمتر است. مجرد کمتر بودن مصلحت، این که موجب کراهت نمی شود.

اگر آقای خوئی بفرماید نه، نقضتان غلط است چون یک وقت یک شیئی فی حد نفسه مصلحتش کم است، این معنا ندارد کراهت. یک وقت یک شیئی به خاطر این که متحد شده با یک شیئی که منقصه می آورد، آن، مصلحتش کمتر می شود؛ این دیگر کراهت نمی شود.

مگر این که آقای خوئی بفرماید کی گفته که کراهت نمی شود؟ کی گفته که کراهت باید به شیئی بخورد که حتما منقصه داشته باشد.

می گویم خوب شما گفتید که حداقل نهی این است که باید حرازة داشته باشد. حداقل نهی، کراهت است یعنی چه؟ یعنی منقصه داشته باشد دیگر. یعنی این فعل، از ترکش مرجوح تر است. خوب وقتی که فعل از ترک مرجوح تر است، این چطور قصد قربت بکند؟ قصد قربت یعنی من این را انجام می دهم. لذا اگر جواب آقای خوئی بر نگردد به جواب آخوند، ناتمام است.

بعد یک کلمه دیگر در فرمایشات آقای خوئی بود، البته این تقریبا همگانی است و بحث فقهی هم هست، ما هم اینجا نباید بحث فقهی بکنیم. اگر یک کسی به بچه اش بگوید من تو را اجیرت می کنم که نمازهای واجب خودت را بخوانی یا غیر را اجیر می کند که نمازهای واجب خودش را بخواند، این چه اشکالی دارد؟

می گوید باید اجاره، نفعش بر گردد به مستأجر. می گویم بله باید بر گردد. نفعش بر می گردد دیگر. یکی از ثواب ها ترغیب به اعمال حسنه است. کونوا دعاة الناس بغیر السننکم. خوب این هم به غیر السنة است دیگر. هر کس بیاید نماز جماعت نمازش را

بخواند پول می دهم. جعاله هم نیست. اصلا اجیرش می کند. این ثواب می برد یا نمی برد؟ خوب قطعا ثواب می برد. این چه فرقی می کند با این که کسی را اجیر بکنید برود مشهد از جانب شما زیارت بکند؟ خوب کسی که از قبل شما در مشهد زیارت می کند، مگر غیر از ثواب، چیز دیگری به شما می دهند؟ خوب این هم ثواب دارد دیگر.

منتها مشکل این است که کسی این را ... ، البته معلوم نیست که این در کلمات قدماء مطرح بوده باشد.

الآن اگر کسی، کسی را اجیر بکند که برو درس حوزه بخوان، می گوید خدمت به دین می کند. این خودش خدمت به دین است. این چه اشکال دارد؟ این که آدم اجاره بکند شخصی را که عبادات خودش را انجام بدهد. این یک نکته.

نکته دیگر این که من قبول نمی کند که صوم یوم عاشورا ثواب دارد. ظاهر از این نهی ، نهی مولوی است. صوم یوم عاشورا ثواب ندارد. حداقل باطل است. حداقلش این است که این صوم، مکروه است. ممکن است در بعضی از موارد حرام هم بشود. ولی فی حد نفسه مکروه است. صوم یوم عاشورا منقصة دارد. ما سه تا عنوان داریم: یک عنوان مخالفت با بنی امیه. یک عنوان موافقت با بنی امیه. یکی هم عنوان صوم. مخالفت با بنی امیه، خودش مستحب است. موافقت با بنی امیه، خودش حرام است یا حداقل در صوم چون اجماع داریم، مکروه است. اما این که این صوم، مستحب است و ثواب دارد: یک کسی روزه بگیرد، موافقت با بنی امیه بکند، بعد روز قیامت هم بگویند الصوم جنة من النار. کدام آدم عاقلی این حرف را می زند که موافقت با بنی امیه کردی، آن وقت الصوم جنة من النار؟

ش: قصد موافقت با بنی امیه ندارد.

أ: قصدش موافقت باشد یا نباشد وقتی که عنوان موافقت بر او منطبق می شود. مثل این که یک کسی نستجیر بالله در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها یک کاری انجام بدهد که این عنوان هتک بر آن منطبق می شود. بعد بگوید قصد من هتک نیست! این موافقت، قصد نمی خواهد. وقتی کسی روزه می گیرد و خبر دارد، می شود مکروه و همینطور هم هست. اصلا صوم یوم عاشورا مستحب نیست و امر ندارد. صوم یوم عاشورا اگر از صوم در مواضع تهمت اگر بدتر نباشد قطعاً بهتر نیست. اما حالا این بحث فقهی است.

این در قسم اول و قسم دوم. می ماند قسم سوم، آنجائی که از قبیل اجتماع امر و نهی است. ان شاء الله فردا.